



1 خداوند به ابراهیم گفته بود: «از سرزمین خویش و از نزد خویشان خود و از خانه پدرت بیرون بیا و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو. 2 از تو قومی بزرگ پدید خواهم آورد و تو را برکت خواهم داد؛ نام تو را بزرگ خواهم ساخت و تو برکت خواهی برد. 3 برکت خواهم داد به کسانی که تو را برکت دهند، و لعنت خواهم کرد کسی را که تو را لعنت کند؛ و همه طوایف زمین به واسطه تو برکت خواهند یافت. 4» پس ابراهیم، چنان که خداوند بدو فرموده بود، روانه شد؛ و لوط نیز همراه او رفت. ابراهیم هفتاد و پنج ساله بود که از حران بیرون آمد.

در زمان خواندن داستان های کتاب انجیل ما با قسمت هایی مواجه می شویم که به راحتی قابل درک نیستند. شاید به این دلیل که آن داستان ها بسیار قدیمی هستند و ما از آن زمان و فرهنگش اطلاعی نداریم. شاید هم ما تناقضی در آن می بینیم. ولی امروز ما متن خیلی ساده ای داریم و چیز سختی برای فهمیدن یا ترجمه کردن نداریم و ما می توانیم به راحتی آن را متوجه شویم. در این متن خدا ابراهیم را صدا می زند و او هم حرکت می کند. خدا به او برکت می دهد و او بایستی برکتی برای دیگران شود. و من در اینجا می توانم خطبه امروز را به پایان ببرم. و چیز دیگری برای توضیح دادن نیست. و همه چیز مثل آب زلال روشن است. ولی ما نمی توانیم به همین راحتی از این نکته بگذریم زیرا سخنان امروز از طرف دیگر سخت است. سخت است چون با ذهن ما انسان ها در تضاد قرار می گیرد. زمانی که کلام خدا بر ابراهیم نازل شد او ۷۵ سال سن داشت و با همسرش سارا زندگی می کرد. او بایستی یک برکتی از طرف خدا بدست می آورد و او همچنین بایستی یک برکتی برای تمام دنیا می شد، ولی همه اینها را ابراهیم نمی توانست تجربه کند. او بایستی فقط به سوی یک کشور جدید حرکت می کرد و تنها چیزی که می توانست همراه داشته باشد کلام خدا بود. این سخن با درک انسان ها جور در نمی آید. او می بایستی با وجود پیری به همراه همسرش قوم جدیدی را ایجاد می کرد. او در ابتدا نشانه ای از خدا دریافت نکرد تا زمانی که خدا اسحاق را به ابراهیم هدیه داد تا او به برکت خدا پی ببرد. ای عزیزان این داستان ابراهیم برای ما سخت است چون او پدر ایمان ما است. ولی این به این معنی نیست که ما همه باید به یک سرزمین جدید برویم بلکه ما باید به راه دیگر و یا در مسیر خاصی پا بنهیم. ای عزیزان ما امروز یک متن ساده ای داریم. ولی به همین خاطر که خیلی راحت است برای ما بسیار سخت محسوب می شود. خدا با زبانی ساده می گوید که ابراهیم فقط به سمتی حرکت کند و چگونه است که او با یک سخن به طرفی حرکت می کند؟ این نشان از ایمانی خیلی قوی دارد. و این با فهم ما جور در نمی آید. با این کار خدا با زبانی بسیار ساده به ما می گوید که ایمان چالشی بزرگ بر عقل ما وارد می کند. این دقیقاً همان موضوعی است که در مورد پیام مسیحیت بسیار دشوار است. ما می خواهیم در یک جهت حرکت کنیم، اما کلام خدا ما را در جهت مخالف هدایت می کند و چیزی متفاوت از آنچه می خواهیم می خواهد. و هنگامی که کلام خدا خطاب به ما می شود، ما یکی از این دو واکنش را نشان می دهیم: یا کلام خدا را کاملاً رد می کنیم یا اراده و عقل خود را تسلیم کلام خدا می کنیم. کتاب مقدس این را با کلمه "metanoiein" توصیف می کند که به معنای برگشتن است. واژه دیگری برای این برگشتن توبه است. بنابراین کلام خدا از ما انتظار دارد که مسیری کاملاً جدید نسبت به قبل در پیش بگیریم. و این کار دشوار است. دقیقاً به همین دلیل است که مردم دائماً سعی می کنند کلام خدا را برای درک انسانی راحت تر کنند. این کار به خودی خود درست است. اما ما نباید تلاش کنیم که کلام خدا را کاملاً مطابق با دیکته های جامعه یا خواست خود تغییر دهیم. به همین دلیل است که به نظر می رسد کلیسا هیچ حرفی برای گفتن به جامعه ندارد. کلیسا سعی می کند جامعه را دنبال کند اما همیشه چند سال از جامعه عقب است. از این طریق شبیه میمونی است که روح جامعه را کپی می کند. اگر این کار را انجام دهیم، فراموش کرده ایم که کلام خدا برای ذهن ما پیچیده است، مثل چالش ابراهیم و آنگاه در معرض خطر بی ربط کردن کل پیام کتاب مقدس هستیم. بنابراین کلیسا در وظیفه خود به عنوان کلام خدا برای دنیا نیز شکست خورده است. چیزی برای گفتن ندارد و بنابراین فهمیده نمی شود. نه، کلام خدا نمی خواهد با ما سازگار شود، بلکه می خواهد ما را به چالش بکشد و اراده ما را تغییر دهد. کلام

خدا می‌خواهد وجود ما را زیر سوال ببرد. ابراهیم مجبور شد مسیری را که تا آن زمان طی کرده بود، کاملاً تغییر دهد و مسیر متفاوتی را در پیش بگیرد. ما باید مسیری را که عقل سلیم، جسم و جامعه به ما دیکته کرده است، رها کنیم و راه دیگری پیدا کنیم. به عبارت دیگر، برگشتن، کار اصلی کلیسا است. و این آسان نیست. ما چیزی شبیه به این را بارها و بارها در عهد عتیق و جدید می‌بینیم. بارها و بارها ناله‌ای از دهان فرزندان خدا می‌شنویم. به عنوان مثال شاگردان عیسی می‌گویند: «این کلمه سخت است». این کلمه به این دلیل سخت نیست که ناآشنا یا غیرقابل فهم است، بلکه دقیقاً برای این سخت است که کاملاً واضح است و به ما اشاره می‌کند که باید رفتار خودمان را تغییر دهیم. کلام خدا طفره نمی‌رود. عیسی مسیح نیز همیشه کلام خود را به طور دقیق و واضح در مورد شرایط حاضر بیان می‌کرد. کلام او دقیقاً به این دلیل واضح بود که برخلاف تجربه مردم بود. همانطور که عیسی با فرد نابینا با اشاره به نابینایی اش و با مرد لنگ در مورد مشکلش صحبت می‌کرد، به مرد ثروتمند نیز در مورد ثروتش و به گناهکار در مورد گناهش تذکر می‌دهد. این موضوع سخت است نه به این دلیل که فهمیده نمی‌شود، بلکه دقیقاً به این دلیل که فهمیده می‌شود و با تجربه فعلی در تضاد است. کتاب مقدس به کسانی که به شدت به دنبال آن خوشبختی هستند که می‌توان روی زمین تجربه کرد می‌گوید که خوشبختی که تجربه می‌کنند باید پایان یابد. خدا به دیگری که تمام خوشبختی خود را از دست داده و دیگر هیچ امیدی ندارد، در مورد ناامیدی‌اش خطاب می‌کند و می‌خواهد به او نشان دهد که آینده در دستان خداست. می‌توانیم ببینیم که این در تمثیل ضیافت بزرگ خدا به چه معناست. در آنجا با دو گروه از مردم روبرو می‌شویم. کسانی که ابتدا دعوت شده بودند، ولی به خاطر خوشگذرانی آن را رد کردند. یکی زمین خریده بود، دیگری ازدواج کرده بود. همه آنها پایه و اساسی برای آینده به دست آورده بودند. چیزی که آنها نمی‌توانستند ببینند این بود که سرمایه‌گذاری آنها بر روی زمینی لرزان بنا شده بود. آنها آینده‌ای نداشتند و برنامه‌هایشان عمر کوتاهی داشت. اما از آنجا که به این زمین کاذب تکیه کرده بودند، نمی‌توانستند دعوت به ضیافت خدا را درک کنند. گروه دیگر مردمی کاملاً متفاوت بودند. برخلاف گروه اول، آنها چیز زیادی برای انتظار نداشتند. آنها متوجه این واقعیت باورنکردنی شده بودند که اکنون از طریق این ضیافت به آینده دعوت شده‌اند. کلام خدا با تجربه هر دو گروه از مردم در تضاد است. برخی می‌گویند که آینده‌ای دارند ولی خدا به آنها نشان می‌دهد که در مسیری که انتخاب کرده‌اند، آینده‌ای ندارند. گروه دیگر اصلاً آینده‌ای در زندگی خود نمی‌بینند و خدا با این ناامیدی مقابله می‌کند و نشان می‌دهد که بالاخره آینده‌ای وجود دارد. این تجربه‌ای است که ابراهیم داشت و همه فرزندان ابراهیم تا به امروز دارند. خدا در برابر همه تجربه‌ها، به ما ایمان می‌دهد. ما تنها به این دلیل اینجا جمع نمی‌شویم تا تأیید کنیم که در مسیر درست هستیم، بلکه به این دلیل که خود را در دستان خدا و تحت اراده او قرار می‌دهیم. هیچ داروساز یا پزشکی نمی‌تواند به ما بگوید که این کلام خدا چه خطرات و عوارض جانبی برای برنامه ریزی‌های ما دارد. ممکن است چشمانمان باز شود و ناگهان تشخیص دهیم که چیزهایی که تمام زندگی خود را بر اساس آنها ساخته‌ایم، دروغ و اشتباه هستند. همچنین ممکن است دعای «اراده تو انجام شود» که اغلب در دعای ربانی می‌گوییم، ناگهان معنای کامل خود را آشکار کند و ما به تلخی ناله کنیم چرا که می‌بینیم که نه می‌خواهیم اراده خود را با اراده خدا برابر بدانیم و نه واقعاً این کار را می‌کنیم! می‌توانیم این ناراحتی را بارها و بارها در زندگی شخصی خود ببینیم. برنامه‌های ما با برنامه‌های خدایمان متفاوت است. دیر یا زود، برای همه متفاوت خواهد بود. و این برای همه ما اتفاق می‌افتد. شغل خود را از دست می‌دهیم، بیمار می‌شویم، یک دوست خوب را از دست می‌دهیم. چنین موقعیت‌هایی عمیقاً دردناک هستند و اساساً ما را به چالش می‌کشند. قدم زدن در مسیری که خدا به ما داده است سخت است. آیا می‌توانیم این کار خدا را قبول کنیم؟ ابراهیم این کار را کرد. چرا؟ او به این دلیل این کار را کرد چون کلام خدا آینده‌ای دارد. ابراهیم تقریباً هیچ چیز از نقشه خدا برای آینده را تشخیص نمی‌داد. او فقط کلام خدا را تشخیص داد. او می‌دانست که کلام خدا برای ابدیت ثابت و قطعی باقی می‌ماند، برخلاف سرنوشت شخصی خودش در سن ۷۵ سالگی. و این خدا ما را با خود به آینده‌اش می‌برد. همین به ابراهیم اجازه داد اولین قدم‌هایش را به سوی ناشناخته‌ها بردارد. او نقشه‌ای نداشت. او فقط می‌دانست که خدا نقشه‌ای دارد و همین برای او کافی بود. خدا امروز نیز کلامش را به ما می‌گوید. او ما را به چالش می‌کشد تا مسیری را که انتخاب کرده‌ایم اشتباه بدانیم و مسیر خدا و آینده او را به عنوان پایه و اساس زندگی خود بشناسیم. با وجود این، آنچه ما را به خدا پیوند می‌دهد، تجربه نیست، بلکه درست مانند ابراهیم، کلام خدا است. به همین دلیل است که ما می‌خواهیم بی‌وقفه بر کلام خدا بنا کنیم. هیچ مراسم عبادتی بدون کلام خدا وجود ندارد. حتی زمانی که با تجربیات ما در تضاد باشد. هیچ آیینی بدون کلام خدا وجود ندارد، کلامی که به ما نشان می‌دهد چه چیزی را می‌توانیم در آنجا دریافت کنیم. خدا در جایی که از

طریق کلامش سخن نمی‌گوید، حضور ندارد. ایمان ما از این کلام سرچشمه می‌گیرد، هر چقدر هم که رسواکننده باشد. ما این را با ابراهیم می‌بینیم. ما آن را با شاگردان می‌بینیم، که توسط عیسی به چالش کشیده می‌شدند تا یک بار دیگر تورهای خود را ببندازند، حتی اگر تمام شب چیزی نگرفته باشند و به هر حال ماهیگیران می‌دانند کسی در طول روز به ماهیگیری نمی‌رود. ما این را هر یکشنبه وقتی اینجا با هم هستیم می‌بینیم. برخلاف هر تجربه‌ای، ما با کلام او به هفته جدید حرکت می‌کنیم. ما می‌خواهیم بر جامعه تأثیر بگذاریم و کلیسا را فقط بر اساس کلام او بسازیم. آه، چقدر ایمان کمی داریم، به خصوص در ساختن پادشاهی خدا! چقدر اغلب فقط به تجربیات خود تکیه می‌کنیم و اصلاً به کلام او تکیه نمی‌کنیم. همیشه هزار و یک استدلال وجود دارد که چرا نمی‌توانیم کلیسا را به این یا آن روش بسازیم و نمی‌توانیم شاهد انجیل باشیم. و چقدر نادر شده است که ما به سادگی به خدا گوش دهیم و برخلاف تجربه خود ایمان بیاوریم. فقط در نظر بگیرید که اگر پولس رسول ۳۰ سال پس از ایمان آوردنش در دمشق می‌ماند چه اتفاقی می‌افتاد. یا حتی در بیابان نزدیک دمشق. در آنجا، او مطمئناً دلایل کافی برای سفر نکردن به دور دنیا و اعلام انجیل داشت. این کار خیلی خطرناک، خیلی گران، خیلی طاقت‌فرسا، خیلی پر استرس بود... او مطمئناً می‌توانست این دلایل را با استدلال‌های خوب و قابل قبول پشتیبانی کند. اگر او این کار را می‌کرد، ما امروز اینجا نبودیم. هیچ کلیسایی و هیچ آینده‌ای وجود نداشت.

جمع عزیز، مسیحیان عزیز. در مسیر من و شما، تابلوهای راهنمای زیادی وجود دارند که خدا می‌خواهد با آنها راه را به ما نشان دهد. گاهی اوقات درست در وسط مسیر ما یک تابلو راهنما وجود دارد که می‌گوید: برگردید! گاهی اوقات خدا می‌خواهد ما برگردیم و مسیر متفاوتی را در پیش بگیریم. اگر چنین باشد، می‌توانیم بدانیم که ۱۰۰۱ دلیل وجود خواهد داشت که چرا مسیر خدا اشتباه است. اما باید همه این دلایل را برای لحظه‌ای کنار بگذاریم و بپرسیم کدام مسیر بر اساس آینده خدا و ابدیت او است و کدام بر اساس درک بشر ما.

خدا با ما در مسیری گام برمی‌دارد که دشوار است اما آینده‌ای دارد. آمین.